

# برنامه‌ریزی منطقه‌ای عاملی برای دستیابی به رشد و توسعه موزون اقتصادی است

اشاره:

برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی پایدار به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، امروزه امری جدی تلقی می‌شود. بدون داشتن اهداف اقتصادی - اجتماعی بلندمدت و برنامه‌ریزی متناسب برای تحقق این اهداف، امکان دستیابی به توسعه پویا، رفاه اجتماعی و ارتقاء سطح زندگی مردم در سایه درآمدی متناسب یا حتی بیش از نیازهای اقتصادی میسر نمی‌گردد.

برای جوابگویی به تمامی نیازهای جامعه، شناخت ظرفیت‌های مادی و معنوی و نحوه بهره‌برداری بهینه از این ظرفیت‌ها الزامی است. در واقع برنامه جامع توسعه جمع‌بندی برنامه‌ریزی‌های بخشی است که به مسایل اقتصادی - اجتماعی می‌پردازد. برنامه فیزیکی بستر برنامه‌ریزی بخشی است و با تکیه بر محیط فیزیکی و منابع طبیعی، شناخت امکانات و تنگناهای اقلیمی و امکان‌سنجی برنامه‌های بخشی میسر می‌گردد و این امر در برنامه‌ریزی فضایی منعکس می‌شود که دارای سند تصویری طرح آمایش سرزمین خواهد بود. در این سند منابع متناسب با فضای توسعه و بهره‌گیری از قابلیت‌ها مشخص می‌شود، دستاوردهای برنامه جامع توسعه در پهنه کشور سازماندهی و هماهنگ می‌شود و برخورداری مناطق مختلف کشور برحسب مقیاس و محتوای اقدامات توسعه مشخص می‌گردد.

در این گزارش به بررسی مفاهیم برنامه‌ریزی فضایی، برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، مطالعات فضایی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای (آمایش سرزمین) می‌پردازیم.

## برنامه‌ریزی فضایی چیست؟

به تعبیر کارشناسان برنامه‌ریزی منطقه‌ای، برنامه‌ریزی فضایی روندی برای بهره‌ورسازی و آرایش منطقی، حفظ تعادل، توازن و هماهنگی بین جمعیت و تأسیسات اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده توسط آن، در فضای ملی و منطقه‌ای کشور می‌باشد تا از بروز عدم تعادل و بازتاب‌های تخریبی و منطقی در فضای سرزمین جلوگیری کند.

## هدف برنامه‌ریزی فضایی عبارت

است از نحوه توزیع و سازمان‌یابی انسان و فعالیت‌های او در سراسر سرزمین ملی. در رابطه با این تعریف، برنامه‌ریزی آمایش سرزمین مطرح می‌شود.

## برنامه‌ریزی آمایش سرزمین چیست؟

برنامه‌ریزی آمایش سرزمین یا فضای ملی، روندی است در زمینه بهره‌برداری عقلایی از امکانات، منابع و

استعدادهای فضای ملی و منطقه‌ای برای پیشبرد متعادل و متوازن جامعه.

به عبارت دیگر برنامه‌ریزی فضایی روندی برای بهره‌ورساختن منابع با توجه به جمعیت و تأسیسات اقتصادی و اجتماعی سرزمین (ملی یا منطقه‌ای) می‌باشد و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، بهره‌برداری عقلایی از منابع و امکانات فضای ملی و منطقه‌ای را میسر می‌سازد. از آنجا که منابع اقتصادی جامعه

(مادی و معنوی) همواره با محدودیت مواجه می‌باشد و نیازهای انسان برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی بسیار هستند، لذا بهره‌برداری بهینه و عقلایی از منابع و امکانات ملی و منطقه‌ای برای پاسخگویی به نیازهای مورد بحث، الزامی است.

با این وصف، می‌توان گفت برنامه‌ریزی آمایش سرزمین با درک مفهوم برنامه‌ریزی فضایی (شناخت امکانات و تأسیسات اقتصادی و اجتماعی و بافت جمعیتی)، امکان بهره‌برداری عقلایی از منابع را میسر می‌سازد.

به عقیده کارشناسان، برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، جنبه‌های بسیار قوی انسانی، اجتماعی و اقتصادی عقلایی دارد و برآیند منطقی تمام جریان‌های برنامه‌ریزی در ارتباط با فضا و جغرافیای ملی و منطقه‌ای است.

ذکر این نکته ضروری است که هدف از برنامه‌ریزی فضایی، شناخت منابع زمین و چگونگی بهره‌برداری از این منابع با توجه به پیش‌بینی‌های موقعیت آینده، استقرار مطلوب انسان و فعالیت او در طبیعت برای تأمین رشد معقول و متوازن اقتصادی بر پهنه سرزمین می‌باشد.

رسیدن به این هدف مستلزم توجه به موارد زیر می‌باشد:

۱- تعیین مراکز عمده توسعه و سطح‌بندی آنها و شناخت محورهای توسعه در سطح ملی.

۲- طراحی نظام شهری و روستایی متناسب با سیمای اقتصادی اجتماعی در سطح ملی.

۳- تشخیص، طبقه‌بندی و سطح‌بندی فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی امکان‌پذیر در هر منطقه در قالب مراکز و محورهای توسعه در سطح

ملی.

۴- تعیین شبکه‌های خدمات زیربنایی و مراکز ارتباطی در سطح ملی. به عبارت دیگر چنانچه بخواهیم برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آینده کشور را بر مبنای برنامه‌ریزی فضایی طراحی کنیم، نخست باید مراکز عمده توسعه را در سطح شناسایی و تعیین کنیم. این مراکز می‌تواند مراکز استان‌ها باشد و متناسب با توانمندی‌های اقتصادی و بافت جمعیتی‌شان می‌بایست سطح‌بندی شود و محورهای توسعه در هر منطقه شناسایی گردد.

از جمع‌بندی این مبحث می‌توان مراکز مهمتر برای توسعه را شناسایی نمود و در اولویت‌های برنامه‌ریزی قرار داد. این امر با توجه به کمکی که فعالیت‌های اقتصادی حال و آینده هر منطقه می‌تواند به رشد تولید داخلی داشته باشد، درجه‌بندی و اولویت‌گذاری می‌شود.

در مرحله بعدی متناسب با سیمای اقتصادی اجتماعی مورد نظر برای کشور، می‌بایست نظام شهری و روستایی برای مناطق مختلف طراحی گردد. در همین حال با توجه به شناختی که از توانمندی‌های بالقوه و بالفعل اقتصادی در هر منطقه پیدا می‌کنیم، می‌بایست طبقه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را مشخص سازیم و برای هر منطقه یا هر مرکز توسعه مشخص نماییم. متناسب با این برنامه‌ریزی‌ها می‌بایست خدمات زیربنایی برای مناطق و در سطح ملی فراهم آید تا امکان بهره‌ور ساختن امکانات و ظرفیت‌های اقتصادی اجتماعی مناطق و در سطح ملی فراهم گردد.

از آنجا که مناطق مختلف در یک سرزمین از نظر امکانات، منابع طبیعی،

جمعیت ساکن و... کاملاً با هم متفاوت هستند، معمولاً در توسعه مناطق، اختلافات فاحشی به چشم می‌خورد. این اختلاف را حتی در بین شهرهای بزرگ نیز از نظر نوع فعالیت‌های اقتصادی، امکانات زیربنایی و... می‌توان مشاهده کرد. یکی از مباحث اصلی در بحث آمایش سرزمین، شناخت این عدم تعادل‌ها در توسعه مناطق مختلف می‌باشد که معمولاً تحت‌تأثیر ناموزون بودن توسعه در سراسر یک کشور می‌باشد. عدم تعادل‌های مورد بحث در چند جنبه ظهور پیدا می‌کند. عدم تعادل‌های بخشی (مثلاً بین بخش‌های کشاورزی و صنعت)، عدم تعادل‌های اجتماعی (بین شهر و روستا)، عدم تعادل‌های اقتصادی (بین بخش‌های توبین و سنتی اقتصاد) و عدم تعادل‌های منطقه‌ای (فضاهای حاشیه‌ای و قطب‌های توسعه).

هدف از برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، از میان بردن یا به حداقل رساندن این عدم تعادل‌ها می‌باشد.

### مطالعات فضایی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای (آمایش سرزمین)

اولین عاملی که در یک برنامه‌ریزی منطقه‌ای توجه انسان را به خود جلب می‌کند، زمین است. زمین می‌تواند مستعد فعالیت‌های کشاورزی باشد و انسان بر روی آن با کشت و کار، غذای خود را تأمین کند. یا آنکه دارای ذخایر معدنی باشد که اکتشاف، استخراج و فرآوری آنها نه تنها بخشی از نیازهای فعالیت‌های صنعتی را فراهم کند، بلکه منشأ درآمد برای معدن‌کاران و حتی دولت (مانند منابع نفت) باشد. لذا شناخت نوع «سرزمین» مهم‌ترین عامل در برنامه‌ریزی منطقه‌ای است. به عقیده کارشناسان برنامه‌ریزی

منطقه‌ای، ایجاد تعادل منطقی، مقدور و نسبی بین زمین و نحوه استفاده از آن، نخستین گام در پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای منطقه‌ای می‌باشد.

با این وصف، موضوع آمایش سرزمین مطرح می‌شود و لزوم گستردگی فضایی و مکان‌یابی مناسب برای فعالیت‌های انسانی به صورت یک ضرورت غیرقابل انکار نمود پیدا می‌کند.

#### مطالعات فضایی

در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، ابزار اصلی می‌باشد که منطقه را از جهات گوناگون مورد مطالعه دقیق قرار می‌دهد. از این مطالعات، اطلاعات

لازم برای استفاده در برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای فراهم می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، منظور از فضا، حجم مکانی و زمانی مجموعه‌ای از تمام فعالیت‌های انسان در طبیعت است که برای حفظ بقایش انجام می‌شود و لذا این فضا، فضایی اقتصادی - اجتماعی است که تمام هستی جوامع انسانی را دربرمی‌گیرد.

در همین حال در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تجلی تلاش و سعی انسان‌ها در جوابگویی به نیازهایشان در جامعه، رشد و توسعه فضایی را پدید می‌آورد. در واقع زمانی تلاش آگاهانه انسان و گاهی فعالیت‌های اتفاقی، توسعه فضایی را به وجود می‌آورد.

در فرآیند توسعه جوامع، فضاهای مختلف، قابلیت‌های توسعه متفاوتی دارند که بدین شرح است:

۱ امکانات فضایی (قابلیت‌های توسعه): فضاهایی که دارای قابلیت‌ها و

ظرفیت‌های بدون محدودیت فیزیکی برای توسعه می‌باشند.

۲- محدودیت فضایی (ظرفیت نهایی): فضاهایی که قابلیت و ظرفیت فضایی محدود و پایان‌پذیری دارند.

۳- موانع فضایی (محدودیت قابل عبور): فضاهایی که با وجود ظرفیت و قابلیت محدود خود، امکان پشت سر گذاشتن محدودیت و ایجاد ظرفیت

○ به عقیده کارشناسان برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ایجاد تعادل منطقی بین زمین و نحوه استفاده از آن، نخستین گام در پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای منطقه‌ای است و لذا آمایش سرزمین لازم است تا گستردگی فضایی و مکان‌یابی مناسب برای فعالیت‌های انسان نمود پیدا کند.

نوینی را نیز دارند.

۴- تنگناهای فضایی (یگانه راه عبور): فضاهایی که با وجود ظرفیت و قابلیت محدود خود، اما یک راه برای گذر از محدودیت و ایجاد ظرفیت نوین دارند.

با این تعاریف می‌توان منطقه را با نگرش فضایی بدین صورت تعریف نمود که منطقه فضایی با محتوای مشخص که کالبدی هویت یافته دارد می‌باشد. به عبارت دیگر فضا یا محتوا و کالبد مشترک در یک قلمرو جغرافیایی را منطقه می‌نامیم. با این وصف سیمای منطقه کاملاً قابل تمییز و تشخیص می‌باشد.

در برنامه‌ریزی منطقه‌ای یا آمایش سرزمین برای ایران لازم است مناطق ایران از نظر فضایی را شناسایی کنیم. بررسی وضعیت موجود نشان می‌دهد که سه نوع فضا در کشور وجود دارد. اول فضاهای فراموش شده یا بکر که این فضاها تاکنون توسعه نیافته‌اند، اما ممکن

است دارای قابلیت‌هایی باشند که با امکانات کنونی یا آینده بتوان آنها را در فضای توسعه قرار داد.

دوم فضاهای متروکه یا رها شده که فضاهایی می‌باشند که در گذشته از قابلیت‌های اقتصادی برخوردار بوده‌اند، اما با تحولات گوناگون (جنگ، ویرانی و...) یا حتی پیشرفت فن‌آوری و شرایط اجتماعی و اقتصادی از حیز انتفاع افتاده و رها و متروک

شده‌اند. برخی از این فضاها قابل بهره‌برداری می‌باشند و می‌توان به‌ساز دیگر فعالیت‌های اقتصادی را در این‌گونه فضاها

احیاء نمود.

سوم فضاهای توسعه یافته و یا در حال توسعه که فضاهایی می‌باشند که هم‌اکنون فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در آنها جریان دارد. با این وجود همین فضاها به دو دسته فضاهای اشباع شده و فضاهای اشباع نشده قابل تقسیم هستند. فضاهای اشباع شده با توجه به حجم، سرعت و تنوع تغییراتی که می‌تواند برای توسعه صورت گیرد، وضعیت اشباع شده دارند و لذا افزایش تراکم آنها منجر به کاهش کارایی‌شان می‌شود. اما فضاهای اشباع نشده، امکان استقرار پدیده‌های تازه و افزایش بهره‌وری را دارند.

کارشناسان برنامه‌ریزی منطقه‌ای عقیده دارند که گاهی فضا به نظر اشباع شده می‌آید، در حالی که با سازماندهی مجدد و ایجاد هماهنگی بین اجزاء فضا، می‌توان ظرفیت آن را افزایش داد. به عبارت دیگر فضاهایی که به ظاهر اشباع شده می‌آیند، ممکن است واقعاً

به عقیده کارشناسان برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ایجاد تعادل منطقه‌ای در کشور، سیمای توسعه‌یافتگی آن کشور است که در افق زمانی‌ای که باروری یکسان قابلیت‌های توسعه در آن کشور به وجود آمده باشد، این تعادل در تخصیص منابع و بهره‌مندی از امکانات تولیدی در مناطق مختلف کشور، امکان‌پذیر خواهد شد. برای تعادل بخشیدن، شناخت دقیق قابلیت‌های مناطق مختلف و انتخاب صحیح آنها در عرصه کشور الزامی است که این مهم از طریق «آمایش سرزمین» تحقق پیدا می‌کند.

در واقع مهم‌ترین وظیفه برنامه‌ریزان فضایی، مکان‌یابی فضاهای توسعه می‌باشد که از طریق آنها بتوان توسعه را به فضاهای مجاور و حتی دورافتاده انتشار داد تا بخش بیشتری از سرزمین و جمعیت بیشتری از آن بهره‌مند گردد. از این رو برنامه‌ریزی منطقه‌ای حایز اهمیت است. اما برنامه‌ریزی منطقه‌ای از دو واژه برنامه‌ریزی و منطقه ترکیب شده که اولی مبین یک روند عملکردی و دومی جا و مکانی است که آن روند برای آن شکل می‌گیرد.

برنامه‌ریزی یک اقدام آگاهانه است که برای دستیابی به اهداف معین و مشخص، انجام یک سری اقدامات و فعالیت‌های مرتبط با یکدیگر و یک دوره زمانی (کوتاه، میان و بلندمدت) برای آینده پیش‌بینی می‌شود. لذا برنامه‌ریزی دارای مشخصه‌هایی می‌باشد که بدین شرح هستند:

۱- نظام نوینی برای حرکت آتی جامعه و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی آن پیشنهاد می‌کند و باید نقش جهت‌دهنده در اقتصاد ملی و جامعه داشته باشد.

۲- در تدوین این نظام نوین، اهداف و سیاست‌ها نقش مهمی دارند و به عنوان

توسعه، برخی مراکز توسعه به لحاظ امکانات و منابع طبیعی موجود در آنها انتخاب شده‌اند و فعالیت‌های اقتصادی در آنها متناسب با ذخایر منطقه (امکانات کشاورزی یا منابع زیرزمینی ارزشمند مانند نفت) توسعه یافته است، معمولاً فاصله میان مراکز توسعه و دیگر مناطق از نظر پیشرفت بسیار زیاد است. البته در این گونه کشورها ممکن است شمار مراکز توسعه از تعداد انگشتان دست فراتر نرود. لیکن این روند سبب می‌شود که اولاً تمرکز جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی در نقاط محدودی صورت گیرد و از امکانات بالقوه دیگر مناطق در جهت ارتقاء اقتصاد ملی، بهره‌برداری مناسب صورت نگیرد، ثانیاً اختلاف درآمد میان ساکنان مراکز توسعه با دیگر مناطق به‌طور فاحشی رو به افزایش می‌گذارد و لذا قطبی شدن (مراکز توسعه) به نفع اقتصاد ملی نمی‌باشد.

**آمایش سرزمین و تعادل منطقه‌ای**  
اگر فضای توسعه قبل از ایجاد مناطقی با فضای آمایش یافته بسط پیدا کند، عدم کارایی در پراکندگی‌های فضایی کوچک به وجود می‌آید. از طرف دیگر تجمع بخشی یعنی تمرکز دادن منابع و امکانات در یک مرکز که با پیوندهای بین‌المللی و نیز مرکزیت سیاسی همراه باشد، منجر به قطبی شدن آن منطقه می‌گردد. نتیجه این قطبی شدن، دوگانگی اقتصادی - اجتماعی در سطح ملی است. در اغلب کشورهای جهان سوم این دوگانگی کاملاً به چشم می‌خورد. برای مثال توسعه صنعت موتاژ در کنار کشاورزی سنتی که در اغلب کشورهای درحال توسعه قابل مشاهده است، نتیجه این دو روند به توسعه ناموزون منجر می‌شود و راه گذر از آن پیگیری توسعه موزون از طریق ایجاد تعادل منطقه‌ای در کشور می‌باشد.

اشباع شده نباشند. در فضای اشباع‌نشده نیز می‌توان با بهره‌گیری بهتر از فضا، ظرفیت آن را افزایش داد که این امر بهسازی فضا خوانده می‌شود.

از آنجا که مسیر توسعه فضایی از پراکندگی به تمرکز می‌باشد، در اغلب کشورهای درحال توسعه که فرآیند برنامه‌ریزی مناسب وجود ندارد، معمولاً توسعه به تمرکز مطلق یا قطبی شدن می‌انجامد. برای مثال پایتخت‌ها در کشورهای جهان سوم معمولاً چنین حالتی دارند و تمامی فعالیت‌های اقتصادی و نیز امکانات بهتر زندگی در این شهرها استقرار یافته‌اند، در حالی که در دیگر نقاط، گاهی امکانات زیستی در حداقل ممکن می‌باشد و همین امر مهاجرت از روستا به شهر و پدیده حاشیه‌نشینی در کنار پایتخت و چند شهر بزرگ را در این‌گونه کشورها به وجود می‌آورد.

مراکز رشد و توسعه نیز ویژگی‌های متفاوتی دارند. معمولاً مراکز رشد نقاطی هستند که ابتدا پذیرای رشد سریع‌تر و کمیت متفاوت با دیگر نقاط شده‌اند، در حالی که مراکز توسعه نقاطی با کیفیت متفاوت با دیگر مناطق می‌باشند و معمولاً تغییرات زیرساختی در مراکز توسعه مشاهده می‌شود، در حالی که در مراکز رشد، فقط تغییرات کمی و مقداری صورت می‌گیرد.

در بسیاری از کشورها «راهبرد ایجاد مراکز رشد و توسعه» با هدف تجمع امکانات بالفعل و ایجاد هماهنگی بخش‌ها در نقطه جغرافیایی مناسب اتخاذ می‌شود. در این‌گونه مراکز، تجمع امکانات، منابع طبیعی، جمعیت و زیرساخت‌های ارتباطی مناسب به وجود می‌آید و افزایش سریع جمعیت و تنوع فعالیت‌ها در این مراکز، از ویژگی آنهاست. از آنجا که در اغلب کشورهای درحال

چارچوب‌های حرکت برنامه‌ریزی مورد استفاده می‌باشند.

۳- برنامه‌ریزی شامل یک رشته عملیات متوالی و متوازن می‌باشد و حرکتی مستمر و پویاست که باید در طول زمان به‌هنگام گردد.

۴- بسرخورد علمی با برنامه‌ریزی مستلزم روشن بودن مسایل زیربنایی اقتصادی اجتماعی (نظام مالکیت، تجارت خارجی، نظام بانکی و...) می‌باشد.

۵- تحول نظام اداری در برنامه‌ریزی حایز اهمیت است، زیرا نظام اداری بخش عمده اجرای برنامه‌ها را به عهده دارد.

البته برنامه‌ریزی انواع گوناگونی نظیر برنامه‌ریزی ملی، کلان، اقتصادی، اجتماعی، بخشی، میان‌بخشی، غیرمتمرکز، متمرکز و جامع دارد.

اما برنامه‌ریزی فضایی یا آمایشی به سازماندهی مطلوب فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد نیاز توسعه در فضای ملی (سرزمین ملی) می‌پردازد و در نهایت به تخصیص بهینه فضا بین فعالیت‌های مختلف برای تعیین قابلیت‌های مناطق مختلف کشور در دوره زمانی معین منتهی می‌گردد.

این نوع برنامه‌ریزی، شناخت منابع زمین و چگونگی بهره‌برداری از این منابع را به همراه پیش‌بینی موقعیت آینده استقرار مطلوب انسان‌ها و فعالیت‌های آنها برای تأمین رشد معقول اقتصادی را مدنظر دارد.

در واقع هدف برنامه‌ریزی فضایی از برنامه‌ریزی منطقه‌ای جدا نیست و می‌تواند دورنمای کاملی از فعالیت‌ها، محورهای توسعه، چگونگی استقرار

جمعیت، نحوه ارتباط نقاط شهری و روستایی و... را ارائه کند. برنامه‌ریزی فضایی تلاش دارد تا با ارزیابی کارایی فضاها در ارتباط با یکدیگر، به کشف پیوستگی‌ها و وابستگی‌های فضایی بپردازد و از آن میان ساختار فضایی آینده

○ ایجاد تعادل منطقه‌ای، سیمای توسعه‌یافتگی یک کشور است که در افق زمانی به باروری یکسان قابلیت‌های توسعه آن کشور بینجامد و این تعادل در تفصیص منابع و بهره‌مندی از امکانات تولیدی در مناطق مختلف کشور امکان‌پذیر خواهد شد.

تلقی می‌شوند. وجه تمایز این دو را می‌توان در شمول برنامه‌ریزی آمایشی بر برنامه‌ریزی فضایی دانست. به عبارت دیگر برنامه‌ریزی فضایی مرحله عمده‌ای از بسرنامه‌ریزی آمایشی است. در برنامه‌ریزی فضایی، سازماندهی فعالیت‌های

مختلف اقتصادی، اجتماعی در فضا با هدف کسب بالاترین کارایی مطرح می‌شود، در حالی که در برنامه‌ریزی

آمایشی به سازماندهی فعالیت‌های مختلف در فضا به‌منظور نیل به بهینه نمودن روابط انسان، فضا و فعالیت‌ها می‌پردازد.

در واقع بسرنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی برای تجلی در فضا به آمایش سرزمین روی می‌آورد و آمایش سرزمین با آرایش فضا و تبیین سیمای کشور در درازمدت، زمینه‌ساز برنامه‌ریزی‌های بخشی می‌گردد.

برای آنکه برنامه‌ریزی منطقه‌ای را تشریح کنیم، پس از شرحی که درباره برنامه‌ریزی دادیم، لازم است درباره منطقه تعریفی ارائه شود. با وجود آنکه قلمرو و حدود و ثغور یک کشور کاملاً سرزمین ملی را مشخص می‌نماید، درباره منطقه به سهولت نمی‌توان تعریف مشخصی ارائه داد.

در قلمرو برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی، مفاهیم مختلفی از منطقه استنباط می‌شود که عبارتند از: ترکیبی از قسمت‌های متجانس از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و طبیعی چند استان مجاور یا بخشی از یک استان با ویژگی‌های معین و مشخص اجتماعی، اقتصادی و طبیعی یا قلمرو استان با وجود ناهم‌انگهی‌های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی.

را متناسب با نیازهای اقتصاد ملی و منطقه‌ای برای رسیدن به اهداف توسعه مشخص کند.

به عبارت دیگر در برنامه‌ریزی فضایی، تمام نقاط موردشناسایی قرار گرفته و قابلیت‌های آنها برای توسعه روشن می‌شود و نقطه اتصال هر منطقه با مناطق دیگر و پیوند آن مشخص می‌گردد تا امکان ساختن فضایی متناسب با نیازهای توسعه اقتصاد ملی فراهم شود.

آمایش سرزمین، رابطه میان انسان، فضا و فعالیت‌های انسان در فضا را تنظیم می‌کند تا بهره‌برداری عقلایی از تمام امکانات و قابلیت‌هایی برای برآورده ساختن نیازهای مادی و معنوی جامعه (متناسب با ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی، علم، تجربه و...) را میسر سازد. مطالعات آمایش سرزمین به صورت «طرح آمایش سرزمین» ارائه می‌شود که در چارچوب اهداف و سیاست‌های کلی توسعه، سازماندهی فضای ملی را پایه‌گذاری می‌کند.

از آنجا که آمایش سرزمین معمولاً جنبه فضایی و مکانی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد، با برنامه‌ریزی فضایی رابطه نزدیکی دارد و در بسیاری مواقع یکسان

برنامه‌ریزی برای یک منطقه، لازم است ابتدا اطلاعات لازم در زمینه منابع طبیعی، نیروی انسانی، زمین و... (آمایش سرزمین) جمع‌آوری شود. سپس با توجه به نتایج اطلاعات، اهداف توسعه منطقه (برای مثال کشاورزی، معدن‌کاری یا صنعت) روشن گردد. در مرحله بعد با توجه به وضع منطقه مورد برنامه‌ریزی باید گزینه‌های مختلف برای توسعه منطقه روشن شود و سپس با ارزیابی گزینه‌های گوناگون و تطابق آنها با اهداف برنامه‌ریزی، بهترین گزینه انتخاب شود و بر مبنای آن برنامه توسعه منطقه تهیه و به اجرا درآید. در فرآیند اجرای برنامه توسعه منطقه‌ای نظارت بر حسن اجرای برنامه ضروری است تا بتوان به اهداف برنامه‌ریزی دست یافت.

مأحصل برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ایجاد تعادل منطقه‌ای است. به عبارت دیگر از طریق برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اجرای برنامه‌ها به رشد متوازن اقتصادی می‌توان دست یافت و تعادل منطقه‌ای را به وجود آورد و از دوگانگی اقتصادی و قسطنی شدن مراکز رشد و توسعه جلوگیری نمود.

در سطح منطقه، ایجاد یک تعادل منطقه‌ای بین مردم، اشتغال و محیط زیست، یک آرمان پسندیده است. منظور از رشد متعادل منطقه‌ای آن است که مناطق فقیرتر سریع‌تر از مناطق توسعه یافته بتوانند رشد کنند تا سطوح درآمدی در سطح ملی متعادل گردد. البته صرف‌نظر از تعادل درآمدی، ایجاد برابری در موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی، محیطی، شرایط جمعیت، به‌کارگیری تمام ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و بالا بردن کیفیت زندگی به تعادل منطقه‌ای کمک می‌کند.

برنامه‌ریزی منطقه‌ای مطابق با سیاست توسعه منطقه‌ای در سطح ملی می‌باشد و آمیخته با روند تصمیم‌گیری و طراحی در سرمایه‌گذاری روی پروژه‌ها در سطح منطقه و روی برنامه‌های توسعه اقتصادی برای مناطق مختلف یک کشور می‌باشد.

در واقع برنامه‌ریزی منطقه‌ای از لحاظ عامل جغرافیا و فضا وجه مشترک فراوانی با آمایش سرزمین دارد و این دو برنامه در کنار یکدیگر یا به عبارت دیگر برنامه‌ریزی منطقه‌ای در چارچوب آمایش سرزمین انجام می‌گیرد.

البته برنامه‌ریزی منطقه‌ای می‌تواند حدود و شمول متفاوتی داشته باشد که اهم آن عبارت است از:

۱- جلب و تمرکز سرمایه‌گذاری در نقاط عقب‌افتاده دارای پتانسیل‌های اقتصادی و اجتماعی.

۲- منطقه‌ای کردن برنامه‌های یک بخش اقتصادی برای ایجاد قطب‌های تولید کشاورزی، صنعتی و...

۳- تهیه و اجرای طرح‌های تفصیلی بخش‌های اقتصادی نقاط مختلف کشور.

۴- تهیه و تنظیم و اجرای برنامه جامع منطقه‌ای که کامل‌ترین شکل برنامه‌ریزی منطقه‌ای است.

روند برنامه‌ریزی منطقه‌ای نیز دارای مراحل مختلفی است که بدین شرح می‌باشد:

۱- بررسی و گردآوری اطلاعات و داده‌ها

۲- تعیین اهداف برنامه‌ریزی

۳- انتخاب گزینه‌های مختلف و مطالعه بر روی آنها و تطبیق آنها با وضع منطقه مورد برنامه‌ریزی

۴- انتخاب گزینه برتر در رابطه با اهداف و انطباق آن با اهداف برنامه

۵- تهیه طرح و برنامه

۶- اجرای برنامه

۷- نظارت بر اجرای برنامه

به عبارت دیگر در فرآیند

بر مبنای عامل فضا، منطقه می‌تواند یک واحد جغرافیایی با مساحت و حدود و مرزهای مشخص تعریف شود. این واحد ممکن است شامل تعدادی روستا یا چندین کشور باشد. در نتیجه منطقه را می‌توان یک سازمان مکانی یا مساحتی با ابعاد مختلف فرض کرد. اما در چارچوب مرزهای ملی یک کشور، منطقه فضایی بزرگتر از یک ناحیه شهری و کوچکتر از یک فضای ملی است.

در مقوله برنامه‌ریزی، مناطق به انواع گوناگون نظیر منطقه جغرافیایی، منطقه توسعه، منطقه اداری، منطقه کلان، منطقه میانه، منطقه خرد، منطقه محلی، منطقه رسمی یا واحد، منطقه عملکردی، منطقه کانونی، منطقه سازمانی یا ارگانیک، منطقه ژئوفیزیک و منطقه قطبی تقسیم می‌شود. معمولاً برای مشخص کردن یک منطقه از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود که انتخاب روش به هدف منطقه‌بندی، چارچوب موردنظر منطقه‌بندی و اطلاعات لازم برای منطقه‌بندی بستگی دارد. هدف‌های منطقه‌بندی نیز عبارتند از: منطقه‌بندی برای مطالعه و تجزیه و تحلیل و منطقه‌بندی برای برنامه‌ریزی.

چارچوب منطقه‌بندی نیز براساس وابستگی و ارتباط نقاط و نواحی منطقه و نیز تشابه و تجانس نقاط و نواحی منطقه انجام می‌شود.

با این تعاریف می‌توان اکنون تعریف برنامه‌ریزی منطقه‌ای را ارائه داد.

برنامه‌ریزی منطقه‌ای فرآیندی برای تنظیم و هماهنگ نمودن برنامه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی با نیازها و امکانات محلی می‌باشد. به عبارت دیگر برنامه‌ریزی منطقه‌ای فرآیندی برای مشارکت مردم و مناطق در برنامه‌ریزی و فراهم ساختن موجبات برنامه‌ریزی از پایین به بالا (غیرمتمرکز) در جهت انطباق برنامه‌های کلان ملی با ویژگی‌های ناحیه‌ای می‌باشد.